

[ادله منکرین مفهوم شرط 1](#_Toc88404404)

[وجه سوم 1](#_Toc88404405)

[جواب وجه سوم 2](#_Toc88404406)

[جمع بندی 2](#_Toc88404407)

[تکمیل 2](#_Toc88404408)

[نکته اول 2](#_Toc88404409)

[نکته دوم 3](#_Toc88404410)

[تنبیهات بحث مفهوم 3](#_Toc88404411)

[تنبیه اول: عقلی بودن انتفای شخص حکم 4](#_Toc88404412)

[اشکال 4](#_Toc88404413)

[جواب مرحوم آخوند 5](#_Toc88404414)

**موضوع**: ادله منکرین شرط /مفهوم شرط /مفاهیم

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد بررسی مفهوم شرط بود. استاد مطالب و تقاریر مفهوم داشتن شرط را جمع بندی کردند. در ادامه به بررسی ادله منکرین مفهوم پرداختند.

# ادله منکرین مفهوم شرط

## وجه سوم

وجه ثالثی که منکرین مفهوم مدعی شدند، آیه شریفه بود. این وجه اضعف وجوه است. ضعف این وجوه موید این مطلب است که شرط مفهوم دارد. در حقیقت تشبث به وجوهی شده است که واضح المنع است؛ پس معلوم می­شود که شرط مفهوم دارد.

«و لا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء ان اردن تحصنا» گفته اند این آیه جمله شرطیه است. اگر بنا بود مفهوم داشته باشد، مفهومش این است: اگر اراده تحصن ندارند و می­خواهد فاحشه باشند، اکراه اشکالی ندارد. دق کنید که اکراه در این صورت هم معنا دارد مثلا به فاحشة دون فاحشة. در حالی که این مفهوم گفتنی نیست. پس معلوم می­شود که شرط مفهوم ندارد.

## جواب وجه سوم

این که یک آیه پیدا کنیم که مفهوم نداشته باشد، مفید فایده نیست. همان طور که مرحوم آخوند فرموده است: کسانی که قائل به مفهوم هستند، در صورت نبود قرینه چنین نظریه ای دارند. حالا اگر یک قرینه ای در خصوص موردی قائم شد، مضر به ادعای آنها نیست. ما از خارج می­دانیم که مطلق اکراه بر امر شنیع حرام است پس معلوم می­شود آیه مرتبه شدیده را بیان کند. یعنی حالا که انها اراده کردند، جای اکراه ندارد.

علاوه بر این، آیه شریفه محل کلام است که آیا مسوق برای بیان موضوع است یا مسوق برای بیان قید است. احتمال بیشتری دارد که مسوق برای بیان موضوع باشد. این بحث سیاتی.

### جمع بندی

ادله منکرین بیان شد و بسیار ضعیف بودند و همین ضعف شاهد بر مفهوم داشتن جمله شرطیه است. مفهوم داشتن مطابق ارتکاز و فهم عرفی است. شرط مفهوم دارد حالا چه نکته ای دارد، مهم نیست. فرقی هم ندارد این که عرف از جمله شرطیه مفهوم را استظهار می­کند بین این که جزاء موخر باشد یا مقدم باشد. اکرم زیدا ان جائک. در هر دو تعلیق موجب فهم معنای جدید است.

این که بعضی از اهل عصر تفصیل بین تقدم جزاء که مفهوم دارد و تاخر جزاء که مفهوم ندارد، داده­اند، نفهمیدیم. سیاتی که یک مشکله ای وجود دارد که چرا بعضی از متاخرین مثل ایشان و مرحوم بروجردی تفصیل قائل شده اند.

## تکمیل

### نکته اول

ما در جلسه قبل گفتیم فیما نعلم کسی نمی­گوید که جمله شرطیه وضعا دلالت بر مفهوم دارد. مقصود ما این بود که کسی قائل به دلالت وضعیه جمله شرطیه بر تعلیق منحصره نیست. در همین مقام هم صحبت می­کردیم. جمله شرطیه وضع نشده برای تعلیق بر علت منحصره. ما در تعلیق بر علت غیر منحصره مجازی را احساس نمی­کنیم.

اینکه در کلمات مرحوم خویی آمده است: جمله شرطیه دلالت بر مفهوم بالوضع می­کند، مراد دیگری دارد. ایشان بر مبنای خودش که ابراز است و بر مبنای خودش در وضع که مبنای تعهد را پذیرفته است، این جا ادعا کرده است: جمله شرطیه بر مفهوم دلالت می­کند التزاما بالوضع.

ایشان مدعی است: هر متکلمی متعهد شده است در وقتی که می­خواهد قصد حکایت یا ابرازش را معلق بر شیئ دیگری کند، جمله شرطیه را به کار ببرد. مثلا با این وسیله بگوید ان جائک زید فاکرمه، یعنی ابراز وجوب اکرام معلق بر آمدن زید شده است. وقتی که متعهد شده است به این که تعلیق ابراز بر معلق علیه را با ادات شرط بیان کند نتیجه این می­شود که اگر شرط منتفی شد ابراز هم منتفی می­شود؛ پس بالالتزام انشاء منتفی می­شود.

لازمه تعلیق ابراز بر چیزی این است که اگر آن شیئ نبود ابراز ندارد و معنایش این است که حکم نیست. مدلول التزامی لازمه مدلول وضعی است. وضعی که ایشان می­گوید غیر از وضعی است که ما در این بحث مطرح کردیم.

### نکته دوم

مرحوم سید که از منکرین است گفت نیابت بعضی از شروط نسبت به بعضی دیگر بمکان من الامکان و اتفاق هم افتاده است. در این جا اضافه می­کنیم: اگر شرط جایگزین داشته باشد، مضر نیست و اگر شرط دیگری وجود داشت می­گوییم باز هم مفهوم دارد و نسبت به ما عدای دو شرط مفهوم دارد. نیابت داشتن با مفهوم داشتن منافات ندارد. هر چه نائب ها زیاد شوند،دائره انتفا عند الانتفاء ضیق می­شود.

ادله قائلین به مفمهوم فی الجمله بیانات محکمی بود و ادله منکرین در نهایت ضعف بودند. در نتیجه استظهار مفهوم از جمله شرطیه لا ینبغی الانکار. حالا فی الجمله یا بالجمله بحث خواهد شد.

## تنبیهات بحث مفهوم

مرحوم آخوند بعد از این که جمله شرطیه را بیان کرده است، تنبیهاتی مطرح کرده است که متعلق به همه مفاهیم است و منحصر به جمله شرطیه نیست. مثل ادله حجیت خبر واحد که مطالبی بعدش ذکر می­کند که برای همه حجت ها است.

### تنبیه اول: عقلی بودن انتفای شخص حکم

مرحوم آخوند فرموده است: معلَّق سنخ حکم است و مفهوم انتفای سنخ حکم عند الانتفاء شرط یا وصف .... است؛ چرا که مفهوم خودش یک حکم است. متکلم آن را برای ما بیان کرده است؛ ولی با یک واسطه. مفهوم حکم به انتفاء است. اگر شخص حکم را ملاحظه کنید، انتفاء شخص حکم عند انتفاء شرط یا قید .... قهری است. مثلا در ان جائک زید فاکرمه، وجوب شخصی به این معنا است: همین وجوبی که با اکرمه ایجاد شد، برای زیدی است که در همین خطاب آمده است. انتفای شخص این حکم با این خصوصیات شخصیه، عند انتفائ شرط قهری است. در لقب هم که اصلا مفهوم ندارد، انتفای شخص حکم هست. مثلا اکرم زیدا، این شخص وجوب اکرام در حق عمر منتفی است. اصلا شخص قالبیت بقا ندارد بلکه یک فرد است. لغو است کسی بگوید عدم این حکم را برای عمر اعتبار می­کنیم. این عدم حکم بدون اعتبار هم هست. بلکه اگر اکرم زیدا تکرار شود یک وجوب دیگری است چه برسد به عمر.

مفهوم یک حکم اختیاری است و آوردن و نیاوردن آن اختیاری باشد.

مرحوم آخوند می­گوید: بعضی نسبت به اوقاف و وصایا و نذورات که از غیر مورد خودشان منتفی هستند، از قبیل مفهوم است، اشتباه است. مثلا شخصی وصیت می­کند وقتی من مردم فلان ملکیت برای زید باشد. این ملکیت در حق عمر منتفی است. این که شهید گفته است شکی نیست که این موارد مفهوم دارند، صحیح نیست. مفهوم حکم به انتفای سنخ حکم است. در این موارد انتفا عقلی است و اصلا امکان ندارد که در حق غیر باشد. مثلا انتفای وقف برای علما در حق جهال، مفهوم نیست. مفهوم نفی سنخ حکمی است که قابلیت بقا و فنا را داشته باشد و متکلم بقای سنخ حکم را نفی کرده باشد. در این موارد شخص حکم که انتفای عقلی دارد سنخ هم قابلیت ندارد که در حق دیگران باشد.

مرحوم آخوند می­گوید: هر انتفایی عند انتفاء قیدی، مفهوم نیست.

### اشکال

بعد از این مطلب مرحوم آخوند به یک مشکله ای مواجه می­شود. بیان مطلب: شما می­گویید مفهوم سنخ حکم است پس باید منطوق هم متکفل سنخ حکم باشد تا چنین چیزی محقق بشود؛ چرا که مفهوم به تبع منطوق است. در حالی که در انشائیات منطوق متکفل اثبات شخص حکم است. ان جائک زید فاکرمه، مستعمل فیه و موضوع له خاص است پس جزاء شخص وجوب اکرام است. در این صورت اگر منتفی بشود، انتفا شخص حکم لازم می­اید. پس مفهوم به چیزی تعریف شده است که قابل دسترسی نیست. این اشکال قبلا در مطارح هم بیان شده است. این اشکال در جملات شرطیه ای که جزاء انشاء است مطرح شده.

#### جواب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می­گوید: جزائی که انشاء است، مثل اخبار، مدلول آن سنخ و طبیعی حکم است. این که می­گویند مستعمل فیه و موضوع له خاص است، صحیح نیست. این جواب مبنایی است.

معنای حرفی مثل معنای اسمی از کیفیات استعمال است و جزء مستعمل فیه نیست. هر چند فاکرمه، ایجاد وجوب کرده است و ایجاد وجوب به این کلام است؛ ولی متکلم فاکرمه را در وجوب به این کلام که شخصی است، استعمال نکرده است. انشا و اخبار از کیفیات استعمال هستند. چطور اگر جمله خبریه بیاورد کلی وجوب را آورده است، نه وجوبی که متکلم حکایت کرده است همچنین در فاکرمه این گونه است. فاکرمه در مطلق وجوب استعمال شده است. مثل فرق من و الابتداء در کیفیت استعمال است نه در مستعمل فیه. من و ابتدا در کلی ابتدائیت استعمال کردیم ولی وقتی که می­خواهیم ابتدا را به کار ببریم کلی را مستقلا لحاظ کردیم ولی در من همان معنا را مندکا تصور و لحاظ کردیم.

قصد حکایت و قصد انشاء از کیفیات استعمال است. بعت را گاهی اوقات به قصد حکایت و گاهی اوقات به قصد انشا استعمال می­کنیم.

بعد کلام مرحوم شیخ مطرح می­شود که در جلسه بعد بحث خواهد شد.